

راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد همگرایی اسلامی/به دنبال امام هادی (ع) در جستجوی حقیقت



به گزارش حوزه دین و اندیشه [خبرگزاری تقریب](#)، شناخت سیره امام هادی (ع) به دلیل ویژگی خاص آن دوره اهمیت دارد. در آن عصر، جامعه اسلامی دورانی پر تلاطم را تجربه می‌کرد؛ از یک سو مرزهای جغرافیایی جهان اسلام بسیار گسترش یافته و افکار و اندیشه‌های ملل دیگر وارد جامعه اسلامی شده بود و با شکل‌گیری یا گسترش مکاتب فکری گوناگون در میان مسلمانان، تضارب آرا و برخورد اندیشه‌ها به اوج خود رسیده و موجب پیدایش فرقه‌ها و مذاهب مختلف و اندیشه‌های انحرافی در درون جامعه اسلامی شده بود؛ مذاهبی که هر کدام به راهی رفته و عقاید و باورهای خاص خود را ترویج می‌کردند. از سوی دیگر جریان اعتزال با تکیه بر مباحث عقلی پیش می‌رفت و با طرح مباحث اختلافی مانند مخلوق بودن قرآن سبب ایجاد اختلافاتی شده بود. جریان اهل حدیث نیز در تلاش بود تا با کنار نهادن جریان‌های عقل‌گرا به ویژه معتزله، یکه‌تاز میدان سیاست و مذهب شود.

چنین شرایطی، درگیری و اختلافات زیانباری بین فرقه‌ها و مذاهب

مختلف اسلامی را به دنبال داشت. سیاست مذهبی حاکمان و دولتمردان عباسی و جانبداری آنان از برخی فرقه‌ها و جریان‌های مذهبی نیز بر شدت این اختلافات افزوده بود و آسیب‌هایی همچون ایجاد کینه، بدگمانی، تعصبات و سوء تفاهم‌های مذهبی و دشمنی را به دنبال داشت و بیشترین زیان را متوجه جامعه اسلامی به ویژه شیعیان می‌کرد.

امام هادی (ع) با درک وضعیت جامعه اسلامی در عصر خویش، اهتمام ویژه‌ای به تحقق اتحاد مسلمانان داشت و به منظور مقابله با اختلافات و درگیری‌های به وجود آمده و برای حفظ وحدت اسلامی و ایجاد انسجام بین مسلمانان راهکار و شیوه‌های مختلفی را در پیش گرفتند که بررسی و تبیین آنها از اهمیت به سزایی برخوردار است. ایشان همواره بر مدارا تأکید می‌کردند و مدارا نکردن با مردم را سبب پشیمانی و مواجه شدن با امور ناپسندی می‌دانستند و می‌فرمودند: «مَنْ هَجَرَ الْمُؤَدَّارَةَ قَارَنَهُ الْمُكَرُّوه» (مجلسی، 1983: 75/364). راهبردهای مذهبی ایشان، به پیروان مذاهب اسلامی می‌آموزد که حیات و بالندگی جامعه اسلامی تنها در گرو زندگی مسالمت‌آمیز و درک متقابل یکدیگر و در سایه الفت و همبستگی اسلامی میسر خواهد شد.

راهبردهای امام

راهبردهای امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی عبارت است از: یکرنگی و همسانی در مراسم دینی، اعتدال مذهبی تقیه، انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی (ص)، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، نقد جریان‌های انحرافی. امام (ع) برای تحقق هر کدام راهکار جداگانه‌ای در پیش می‌گرفتند که توضیح آن در ادامه می‌آید.

1. تقیه

تقیه یکی از ابزارهای مهم فرهنگی و اجتماعی امامان شیعه (ع)، به ویژه پس از شهادت امام حسین (ع) بود. این رویه در دوره‌های مختلف و تحت شرایط متفاوت، متغیر کرد و در برخی دوره‌ها مانند عصر امام هادی (ع) به دلیل اختناق و فشار بیش از حد دستگاه خلافت بر شیعیان و خاندان اهل بیت (ع) توجه بیشتری به آن می‌شد؛ به طوری که برخی شیعیان نه تنها مجبور به کتمان اعتقادات خود بودند، بلکه گاهی ناچار به اظهار باورهای خلاف باور خویش می‌شدند. چنان‌که یکی از شیعیان در چنین وضعیتی ناچار شد به حقانیت خلیفه نخست اعتراف کند. او از آن حضرت در این باره پرسیده بود و امام رفتار او را تأیید کرده بودند. مجلسی این واقعه را این‌گونه روایت می‌کند:

شخصی نزد امام هادی (ع) آمد و از رفتار خشنی که با او شده بود خبر داد؛ به طوری که از سر ناچاری و برای در امان ماندن و حفظ جان خود وادار شده بود به حقانیت ابوبکر و انکار جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) اعتراف کند. او با این ترفند جان خویش را از خطر رها نیده بود. امام هادی (ع) حال او را به خاطر تقیه بهترین حال دانستند، از همراهی او با آن حضرت در اعلی علین خبر دادند و آن را پاداش خداوند برای او به خاطر اعتقاد نیکویش معرفی کردند (مجلسی، 1983: 72 / 402 - 405).

در روایت دیگری امام هادی (ع) ترک تقیه را همانند ترک نماز دانسته و فرمودند: «انَّ تَارِكَ التَّحْقِیهِ كَتَارِكَ الصَّلَوةِ» (ابن شعبه حرانی، 1363: 483). ایشان در جای دیگر و در پاسخ یکی از یاران خود که درباره گرفتن ارث از برخی مخالفان آن حضرت پرسیده بود، فرمود: «اگر در حال تقیه و مدارا با آنان هستید این کار برای شما جایز است» (طوسی، 1365: 6 / 224).

این نوع گزارشات، نشان دهنده رویکرد امام (ع) به سیاست تقیه و تأیید ایشان است؛ چراکه در دوران امام هادی (ع) خلفای عباسی به خصوص متوکل (232-247 ق.) به شدت امام (ع) و فعالیت های او را تحت نظر داشتند تا جایی که برای کنترل بیشتر امام او را در سال

234ق. (مجلسی، 1983: 75، 416) یا 244 ق. (مفید، 1413: 2/302)
از مدینه به سامرا، یعنی پایتخت، منتقل می‌کند (مجلسی، 1983:
75/21).

2. انتقال مفاهیم در قالب دعا
دعا از اعمال و عبادات مهم مسلمانان و پیروان سایر ادیان است.
در روایات اسلامی از آن با عنوان سلاح مؤمن و ستون دین یاد شده
است؛ رسول خدا (ص) فرمودند: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ
عَمُودُ الدِّينِ...» (کلینی، 1365: 2/468).

از آنجا که دعا ارتباط بین انسان و خداست حساسیت خاصی را
برنمی‌انگیزد؛ از این‌رو، یک ابزار کارآمد و رسا برای انتقال
مفاهیم و شعائر دینی به شمار می‌رود که در دوره‌های مختلف
رهبران دینی، از جمله معصومان (ع)، به ویژه در عصر تقیه از آن
استفاده می‌کردند. این ابتکار در دوره‌هایی که سخت‌گیری به اهل
بیت (ع) و پیروان آنها بیشتر می‌شد، نمود بیشتری می‌یافت؛
چنان‌که امام سجاد (ع) از همین روش برای انتقال تعالیم و فرهنگ
اسلامی بهره بردند و امامان بعدی نیز همین رویه را با اندکی
تفاوت به کار گرفتند. امام هادی (ع) نیز به دعا توجه ویژه داشت
و یکی از راهکارهای ایشان، به‌کارگیری دعا برای انتقال مفاهیم
و مضامین دینی بود؛ چراکه دعا و درخواست از خداوند حساسیت

مذهبی به دنبال نداشت. از این‌رو بسیاری از مسائل مذهبی همچون تکریم و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا تبیین می‌شد.

1.2. تبیین جایگاه اهل بیت (ع)

عصر امام هادی (ع) به دلیل دشمنی برخی حاکمان مانند متوکل با خاندان پیامبر (ص) و تلاش آنان برای به حاشیه بردن اهل بیت (ع) از ادوار مهم تاریخ شیعه به شمار می‌رود. یکی از مسائلی که در این دوره از نیازهای اساسی جامعه اسلامی به ویژه شیعیان به شمار می‌رود، لزوم شناساندن خاندان پیامبر (ص) است، به گونه‌ای که حساسیت خاصی برنینگیزد. از این‌رو، امام هادی (ع) به تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا روی آوردند و صلوات بر پیامبر (ص) و خاندان آن حضرت، تبیین شفاعت آنان نزد خداوند، ترویج فرهنگ زیارت و اهتمام به پیوند مردم با اهل بیت (ع) از نکاتی است که در سخنان و رفتار امام هادی (ع) دیده می‌شود.

امام هادی (ع) در یکی از دعاهای خود ضمن حمد و ستایش خداوند اولین درخواست خود از خداوند را درود بر پیامبر (ص) و خاندان پاکش بیان می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ إِنْ أَوْسَلَ مَا أَسْأَلُكَ مِنْ حَاجَتِي وَ أَطْلُبُ إِلَيْكَ مِنْ رَغْبَتِي وَ أَتَوَسَّلُ بِهِ إِلَيْكَ بَيْنَ يَدَي مَسْأَلَتِي وَ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ بَيْنَ يَدَي طَلِبَتِي الصَّلَاةُ عَلَی

مُحَمَّدٌ دِي وَ آلِ مُحَمَّدٍ دِي وَ اَسْوَأُ لُك اَنْ تَصَلَّيْ
عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ...» (طوسی، 1411: 1/345). از آنجا که
توجه به اهل بیت (ع) در اثر سیاست ضد علوی عباسیان به ویژه
متوکل به فراموشی سپرده شده بود، امام بر همراه کردن خاندان
پیامبر (ص) با آن حضرت در صلوات و دعاها تأکید می‌کند تا بدون
آنکه حساسیت خاصی را برانگیزد، جایگاه و قرابت آنان با پیامبر
(ص) را تبیین کند.

ایشان در ادامه، خواسته‌های خود را با صلوات همراه کرده، از
خداوند می‌خواهد تا بین او و اهل بیت (ع) جدایی نیندازد و عمل
او را به واسطه آنان بپذیرد: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَقْطَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَيَ
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اجْعَلْ عَمَلِي بِهِمْ مُتَقَبِّلاً؛
خدایا بر محمد (ص) و خاندان او درود فرست و رابطه من با آنان
را در دنیا و آخرت قطع نکن و عمل من را به واسطه آنان قبول
فرما». (همان). این نوع درخواست از خداوند، به ویژه درخواست
پذیرش اعمال به واسطه اهل بیت (ع)، در فضای آن روز جامعه که
تحت تأثیر سیاست ضد علوی عباسیان قرار داشت، در واقع نوعی
مقابله با سیاست رسمی حکومت و راهکاری مناسب برای تبیین جایگاه
اهل بیت (ع) بود.

2.2. تطهیر اهل بیت (ع)

تبیین این نکته در عصری که جریان ضد علوی و دشمنی با خاندان نبوی، عرصه را بر آنان و پیروانشان تنگ کرده بود، ضروری می‌نمود و باید به گونه‌ای انجام می‌شد که واکنش حکومت و معاندان را در پی نداشته باشد. از این‌رو امام هادی (ع) این مسئله را نیز در قالب دعا بیان کردند و در ادامه دعا، با درود فرستادن بر پیامبر (ص) و خاندانش و اعتراف به ایمان داشتن به زوایای پنهان و آشکار دعوت آن حضرت و اهل بیتش، آیه تطهیر را در سخن خود گنجانده و این‌گونه خدا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ وَ إِنْ نَزَّيْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّهِ وَ عَـلَانِيَتِهِ وَ سِرِّ أَهْلِ بَيْتِهِ الذِّينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً...» (همان).

ایشان در جای دیگر، ضمن زیارت امامان (ع) ویژگی‌هایی را برای آن بزرگواران برشمرده که از جمله آن، معصوم بودن آنان است. ایشان می‌فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنْ نَزَّكُمْ الْإِسْمَ الرِّاشِدُونَ الْإِسْمَ الْهَدْيُونَ الْإِسْمَ الْعُصْمُونَ الْإِسْمَ الْكَرِيمُونَ الْإِسْمَ الْمُقَرَّبُونَ الْإِسْمُ الْقُدُّوسُ الْإِسْمُ الْقَادِرُ الْقُونُ الْإِسْمُ الْمُطَافُونَ» (صدوق، 1413: 2/611). در ادامه همین زیارت ضمن اشاره به معصوم بودن اهل بیت پیامبر (ص) از خطا و گمراهی، آیه تطهیر را در سخن

خود گنجانده و خطاب به آنان می‌فرماید: «عَمَّكُمْ اللَّهُ مِنْ
 الزَّلَّالِ وَ آمَنَكُمْ مِنْ الْفِتَنِ وَ طَهُرَكُمْ مِنَ
 الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
 طَهُرَكُمْ تَطْهِيراً» (همان).

3. تأکید بر اصول مشترک
 راهبرد مهم دیگر برای ایجاد اتحاد در میان همه ملت‌ها توجه و
 تأکید بر امور و اصول مشترک است. نکته‌ای که در سیره معصومان
 (ع) به خوبی مشهود بوده و از زمان رسول خدا (ص) تا عصر غیبت بر
 اجرای آن اهتمام داشتند. رسول خدا (ص) حتی اهل کتاب را به وحدت
 فرا می‌خواند و به دستور خداوند آنها را به اتحاد پیرامون امور
 مشترکی مانند توحید دعوت می‌کردند (آل‌عمران: 64). امامان بعدی
 هم بر این نکته تأکید داشتند؛ چنان‌که در سیره امام جواد (ع)
 استنادات فراوانی به قرآن کریم و سیره نبوی دیده می‌شود (نک.؛
 مطهری، 1395: 77 - 95). امام هادی (ع) نیز به قرآن و سیره
 پیامبر (ص) به عنوان دو اصل مشترک در زندگی مسلمانان، توجه
 داشتند و در موارد فراوانی به آنها استناد می‌کردند. ایشان در
 پاسخ افرادی که از شبهه جبر و تفویض پرسیده بودند، به قرآن و
 سخن رسول خدا (ص) استناد می‌کند و سپس با مقدمه‌ای مناسب به
 سخن امام صادق (ع) در این باره می‌رسد و باز هم آن را مستند به

کلام خدا کرده، جبر و تفویض را رد می‌کند. ایشان اشاره می‌کند به اینکه تمام مسلمانان بر حقانیت قرآن اتفاق دارند و این اتفاق نظر آنها صحیح است و آنها در این مسئله در راه درست هستند؛ چراکه پیامبر (ص) فرموده که امت من بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و هر آنچه تمام مسلمانان بر آن اجتماع کنند حق است. امام هادی (ع) در ادامه با مقدمه‌ای مناسب به گفتار امام صادق (ع) درباره جبر و تفویض و رد این دو توسط آن حضرت اشاره می‌کند و سپس خود نیز به آیاتی از قرآن کریم برای رد این دو استناد می‌کند (ابن‌شعبه حرانی، 1363: 458 - 465). اما نکته مهمی که علاوه بر استناد به قرآن و سخن پیامبر (ص) در گفتار امام هادی (ع) دیده می‌شود، توجه به مسئله مورد اجماع امت است و اینکه طریق هدایت و دوری از گمراهی با اتحاد و همگرایی گره خورده است.

ایشان می‌فرماید: «وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ أَنْ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ أَهْلِ الْفِرْقِ وَفِي حَالِ

اجْتِمَاعِهِمْ...»؛ در ادامه نیز این مطلب را مستند به سخن پیامبر کرده، فرمودند: «ذَلِكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَا تَجْتَمِعُ أُمَّةٌ عَلَى ضَلَالَةٍ فَأَخْبَرَ أَنْ جَمِيعَ

مَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهَا حَقٌّ هَذَا إِذَا لَمْ يَخَالَفْ بَعْضُهَا بَعْضًا...». بنا براین طبق فرموده امام، هیچ‌کدام از مسلمانان در اصل قرآن تردید ندارند. از این‌رو، اگر قرآن خبری را تصدیق کند، همه مسلمانان باید آن را بپذیرند (همان، 458). در این سخن امام (ع) استناد به قرآن و سخن پیامبر (ص) در کنار هم قرار گرفته‌اند. نکته مهم در کلام امام (ع) که نشان‌دهنده توجه آن حضرت در به کارگیری کلمات است، این است که بر حق بودن امت را در حال اجتماع دانسته‌اند و این سخن را به حدیث نبوی مستند کرده‌اند که فرمود: «امت من بر گمراهی اجتماع نخواهند کرد».

امام در ادامه می‌فرمایند: «اینکه پیامبر (ص) خبر داده‌اند که آنچه امت من بر آن اجتماع کنند، همه آن حق است، درباره شرایطی است که برخی با برخی دیگر مخالفت نداشته باشند». تحلیل امام از سخن رسول خدا (ص) بیانگر اهتمام آن حضرت به وحدت و همگرایی میان مسلمانان است.

پاسخ‌گویی امام هادی (ع) به سؤال فقهی متوکل را نیز می‌توان در راستای تقویت همگرایی دانست. متوکل نذر کرده بود اگر از مریضی بهبود یابد مال زیادی را در راه خدا صدقه بدهد. وی بعد از آنکه از مرض شفا یافت، در تعیین مقدار مال کثیری که نذر کرده بود،

دچار تردید شد و افراد مختلف پاسخ‌های متعدد دادند، تا اینکه از امام هادی (ع) سؤال شد و ایشان با استناد به قرآن کریم مقدار آن را هشتاد درهم تعیین کردند و در بیان علت آن فرمودند: «خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «لَقَدْ نَهَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» [خداوند شما را در میدان‌های زیادی یاری کرد] و ما میدان‌های پیامبر (ص) را شمردیم بالغ بر هشتاد مورد شد». متوکل با شنیدن این سخن امام هادی (ع) خوشحال شد و نذر خود را به همان مقداری که امام فرمود ادا کرد (ابن‌شعبه حرانی، 1363: 481، طوسی، 1407: 8/309).

امام هادی (ع) در برخی امور مذهبی و خاص شیعیان هم به ملاک‌های وحدت‌آفرین مانند سیره نبوی (ص) توجه داشتند. در این باره می‌توان به عملکرد ایشان درباره زیارت امام حسین (ع) اشاره کرد. در عصری که زیارت امام حسین (ع) به دستور متوکل ممنوع شده بود، امام هادی (ع) هنگام بیماری از ابوهاشم جعفری خواستند تا فردی از دوستان و شیعیان اهل بیت (ع) را به کربلا و حائر حسینی بفرستد تا برای شفای آن حضرت دعا کند. ابوهاشم یکی از یاران امام به نام علی بن‌بلال را مأمور این کار کرد و او ضمن پذیرش این مسئولیت گفت که امام خود به منزله کسی است که در حائر قرار دارد [کنایه از اینکه او خود مانند امام حسین (ع) امام است] و

دعای ایشان برای خود از دعای چون منی برتر و به اجابت نزدیک‌تر است. ابوهاشم این خبر را به امام رساند و امام در پاسخ او فرمودند:

پیامبر (ص) از خانه خدا و حجر الاسود برتر بودند، اما بر گرد خانه طواف کرده و حجر را استلام می‌کردند. خداوند متعال در زمین بقعه‌ها و مناطقی دارد که دوست دارد در آن مکان‌ها عبادت شود و آنچه در این مکان‌ها از خدا خواسته شود اجابت می‌کند و حائر از جمله این مکان‌ها است (ابن‌قولویه، 1356: 274).

امام هادی (ع) در این رفتار و کلام خویش به سیره نبوی (ص) که مورد قبول همه مسلمانان است، استناد می‌کند. حضرت محمد (ص) با وجود برتری داشتن بر خانه و حجرالاسود، بر گرد آن طواف کرده و حجر را استلام می‌کردند. امام هادی (ع) با استناد به این رفتار پیامبر (ص)، با اینکه خود، حجت الاهی بودند، اما فردی را برای دعا به زیارت یکی دیگر از اولیای الاهی یعنی امام حسین (ع) می‌فرستند.

توجه به همگرایی اسلامی در رفتار اجتماعی امام هادی (ع)، از جمله در تکریم عالمان و دانشمندان نیز مشهود است؛ یکی از دانشمندانی که در مناظره بر یکی از ناصبی‌ها پیروز شده و

حقانیت مذهب تشیع را اثبات کرده بود، به حضور امام رسید و امام به گرمی از او استقبال کرد و او را در کنار خود و در صدر مجلس جای داد. این اقدام امام با اعتراض برخی حاضران مواجه شد و امام در پاسخ به آیات قران استدلال کردند و راه را بر معترضان بستند. ایشان در ابتدا آنها را به کلام خدا فراخواند و به آنان فرمود: «آیا به حکم خداوند در این باره راضی هستید؟» آنان اعلام رضایت کردند و امام پس از اعتراف گرفتن از آنان این آیه را تلاوت کرد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِى الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید [و به تازه‌واردها جا بدهید]، وسعت بخشید! خداوند [بهشت را] برای شما وسعت می‌بخشد و هنگامی که گفته شود برخیزید، برخیزید! اگر چنین کنید خداوند آنها را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که از علم بهره دارند درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (مجادله: 11).

امام هادی (ع) در ادامه و با استناد به آیه فوق خطاب به حاضران که از بنی هاشم بودند و خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند فرمود: «خداوند با این سخن: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، افراد مؤمن را بر غیرمؤمن و افراد عالم مؤمن را بر مؤمن غیرعالم برتری داده است». در ادامه نیز با استناد به آیه دیگری: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟» (زمر: 9)، فرمودند: «چگونه شما بر اینکه من فردی را برتری دادم که خداوند او را برتری داده است اعتراض می‌کنید؟» (طبرسی، 1413: 2/455).

4. استدلال به قدر فهم افراد از دیگر راهبردِ های ایجاد همگرایی، توجه به فهم و عقاید و باورهای مخاطب است. سخن گفتن و استدلال باید در سطح فهم مخاطب و مطابق با آرا و عقاید او باشد. امام هادی (ع) نیز به این مسئله توجه داشتند. در مجلس تکریم دانشمندی که پیش از این بدان اشاره شد، فردی از خاندان عباسی بر رفتار امام خرده گرفته و گفته بود: «شما کسی را بر ما برتری داده‌اید که در اصالت و شرف و نسب به ما نمی‌رسد. همواره از صدر اسلام کسانی که نسب شریف داشته‌اند بر دیگران مقدم بوده‌اند». امام (ع) در پاسخ، به

رفتار جد آنان یعنی عباس و فرزند او عبداللّه با خلفای اول و دوم استناد کرد و فرمود:

آیا عباس که هاشمی بود با ابوبکر از قبیله تیم بیعت نکرد و عبداللّه بن عباس که پدر خلفای عباسی است کارگزار خلیفه دوم از قبیله عدی، نبود؟ چرا عمر افراد غیرقریش را وارد شورا کرد اما عبداللّه بن عباس را وارد نکرد؟ اگر آن رفتار درست بوده چرا بر این اقدام من اشکال می‌کنید؟ (همان).

چنان‌که مشاهده می‌شود، امام (ع) در برابر چنین افرادی، اگرچه پاسخ نخست را نیز کافی می‌دانستند، اما به درک و فهم او نیز توجه داشتند و متناسب با آن به رخدادهای تاریخی و مورد پذیرش او استناد کردند.

5. مدیریت بحران‌های فرهنگی
در عصر امام هادی (ع) به دلیل ورود افکار و اندیشه‌های مختلف به درون جامعه اسلامی و نیز شکل‌گیری فرقه‌ها و نحله‌های متعدد، بحران‌های فرهنگی گسترده‌ای داشت و کیان جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد. از جمله مشکلات فرهنگی می‌توان به جریان معروف به «محنه القرآن» یا «فتنه خلق قرآن» اشاره کرد که بر اثر اختلاف دیدگاه درباره قرآن کریم به وجود آمد. این مسئله سبب ایجاد تنش میان اهل حدیث و معتزله شد و دستگاه خلافت عباسی از مأمون

تا متوکل را درگیر کرد و اختلاف شدیدی در جامعه پدید آورد. این اختلاف در آغاز گریبان اهل حدیث و سپس معتزلیان را گرفت. اگرچه ریشه این جریان به سال‌ها قبل و حتی عصر امویان باز می‌گردد [iii] (ابن‌ندیم، 1346: 601؛ مطهری، 1387: 105)، اما اوج آن در زمان مأمون بود.

البته مواضع خلفا در برابر این جریان متفاوت بود؛ برخی مانند هارون مخالف آن و بعضی مثل مأمون به شدت طرفدار نظریه مخلوق بودن قرآن بودند. معتمد و واثق نیز به شدت مخالف دیدگاه و رفتار مأمون و متوکل عمل کردند. این مسئله سبب ایجاد رفتاری دوگانه در جامعه و در میان مسلمانان شد. به گونه‌ای که شخصی مانند احمد بن حنبل (م 241 ق.) در عصر معتمد گرفتار شکنجه و زندان شد و در دوره متوکل مورد اکرام و احترام قرار گرفت. (یعقوبی، 1415: 2/472؛ ابن‌عماد حنبلی، 1406: 3/92). حتی فراتر از این، واثق پرداخت فدیة اسیران مسلمان و آزادی آنان را مشروط به اعتقاد به مخلوق بودن قرآن کرد (یعقوبی، 1415: 482). در این شرایط که بحثی بی‌فایده شقاق و اختلاف شدیدی در میان مسلمانان ایجاد کرده بود و سیاست‌مداران عباسی آن را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف خود قرار داده بودند، امامان شیعیان را از ورود به این بحث نهی کرده و آن را گمراهی دانستند. امام کاظم

(ع) در پاسخ به پرسشی در این باره فرموده‌اند: «من به آنچه اینها معتقدند باور ندارم و این را می‌گویم که قرآن کلام خدا است» (صدوق، 1398: 225). امام رضا (ع) نیز آن را سبب گمراهی دانسته و فرموده‌اند: «قرآن کلام خدا است، در این باره بیش از این بحث نکنید که گمراه می‌شوید» (صدوق، 1376: 546؛ همو، 1398: 224).

امام هادی (ع) در حالی که این بحث در عصر ایشان اوج گرفته بود، با درک مناسب از اوضاع و با مدیریت صحیح از اختلاف بیشتر در جامعه جلوگیری کرده، شیعیان را از ورود به این جریان منع کردند و با تدبیری مناسب راه را بر ایجاد شقاق و اختلاف بیشتر بستند. ایشان در پاسخ برخی شیعیان خود در بغداد که از ایشان درباره خلق قرآن پرسیده بودند، آن را فتنه دانستند و ضمن دعا برای حفظ شیعیان از افتادن در فتنه، آنان را از ورود به بحث برحذر داشتند و جدال درباره قرآن را بدعتی معرفی کردند که پرسشگر و پاسخ‌دهنده در آن شریک هستند و افتادن در آن گمراهی است. ایشان فرمودند:

آفریننده‌ای جز خدا نیست و به جز او همه مخلوق‌اند. قرآن نیز کلام خداست و از پیش خود نامی بر آن قرار مده که از گمراهان خواهی بود. خداوند ما و تو را از مصادیق سخن خود قرار دهد که

می‌فرماید: (متقیان) کسانی هستند که در نهان از خدای خویش

می‌ترسند و از روز جزا بیمناک‌اند (صدوق، 1398: 224).

مدیریت صحیح ائمه (ع) به ویژه امام هادی (ع) سبب شد شیعه ضمن حفظ همبستگی خود با جامعه اسلامی، از آسیب شدیدی که گروه‌های دیگر همانند اهل حدیث و سپس معتزله بدان دچار شدند، در امان بمانند.

6. حفظ احترام مخالفان

راهبرد دیگر امام برای ایجاد همگرایی اسلامی، رعایت احترام دیگران به ویژه مخالفان بود. امام (ع) حتی زمانی که برخی با پرسش‌های دو پهلو در پی ایجاد بحران برای امام (ع) بودند پاسخ زیرکانه‌ای می‌دادند و از دامی که متوکل در نظر گرفته بود، دور می‌شدند. متوکل درباره آیه شریفه «و یوم بعض الظالم علی یدیهِ» (فرقان: 27) پرسید، درحالی‌که دیدگاه امام را می‌دانست. امام هادی (ع) در پاسخ فرمود: «منظور دو مرد هستند که خداوند از آنها به کنایه سخن گفته و با نبرد نامشان، بر آنان منت نهاده است». آنگاه از متوکل پرسید آیا او می‌خواهد آنچه را خدا پنهان داشته آشکار کند؛ متوکل که در پی سوءاستفاده از این پرسش بود راه به جایی نبرد.

7. پرهیز از درگیری با خلفا

یکی از راهبردهای مهم امام هادی (ع)، پرهیز از درگیری با خلفا بود. اگرچه ایشان خلفای عباسی را قبول نداشتند و در مواقع لازم و ضروری با استدلال محکم حقانیت اهل بیت (ع) را اثبات می‌کردند اما از درگیری با خلفا نیز پرهیز داشتند و تلاش می‌کردند بهانه‌ای به دست آنان ندهند و در مواقعی نیز پاسخ‌گوی نیازهای علمی خلفا باشند. پاسخ به پرسش‌های پیش‌آمده برای واثق و متوکل و نیز ارائه راهکار مناسب برای درمان وی، نمونه‌هایی از این رفتار امام به شمار می‌روند. در زمان واثق و دربار او پرسشی مطرح شد مبنی بر اینکه هنگام حج چه کسی سر آدم را تراشید؛ افراد در پاسخ این پرسش درماندند.

واثق با اصرار پاسخ را از امام هادی (ع) خواست و امام (ع) ضمن روایتی از پدر و اجدادش و رسول خدا (ص) فرمود: «جبرئیل به دستور خداوند با یاقوتی از بهشت سر آدم را مسح کرد و موهای سرش ریخت (خطیب بغدادی، 1417: 12/56). پاسخ‌گویی به پرسش‌های متوکل (232 - 247 ق.) نیز درخور توجه است. او در دشمنی با خاندان پیامبر (ص) و علویان از هیچ کوششی فروگذار نکرد و سخت‌گیری‌های فراوانی بر امام هادی (ع) اعمال می‌کرد.

دعوت احضارگونه امام هادی (ع) به سامرا، استقبال نامناسب از آن حضرت و اسکان دادن ایشان در جایی نامناسب (خان الصعاليك) و

بازرسی‌های متعدد و نابهنگام از منزل امام و احضار آن حضرت به دربار و دعوت به بزم شراب (مسعودی، 1409: 4/11) نمونه‌هایی از رفتار نامناسب متوکل با امام هادی (ع) بود. اما آن حضرت هیچ‌گاه برخورد تندی با خلیفه نداشتند و گاهی گرفتاری او را برطرف می‌کردند. مداوای متوکل و رفع مشکل فقهی او درباره ادای نذر (ابن‌شعبه حرانی، 1363: 481، طوسی، 1407: 8/309) و حتی شعر خواندن امام در مجلس او، نمونه‌هایی از اهتمام امام به ایجاد نکردن تنش و درگیری با دستگاه خلافت به شمار می‌رود؛ مانند ماجرای شعر خواندن امام که با اصرار متوکل انجام شد و سبب تغییر مجلس بزم خلیفه و تغییر رفتار او با امام شد. او رفتار سختگیرانه ابتدایی خود را تغییر داد و با امام به نیکی رفتار کرد (مسعودی، 1409: 4/11).

متوکل که مانند دیگر خلفای عباسی به دنبال اعتراف گرفتن از علویان برای حکومت خود بود؛ روزی نظر امام هادی (ع) را درباره عباس بن‌عبدالمطلب پرسید و گفت: «ما يقول ولد أبيك في العباس بن‌عبدالمطلب؟» فرزندان پدرت درباره عباس بن‌عبدالمطلب چه نظری دارند؟» امام فرمود: «فرزندان پدرم چه بگویند درباره کسی که خداوند اطاعت فرزندان او را بر خلق واجب کرد؟» مسعودی در ادامه ضمن بیان رضایت متوکل از این سخن امام، می‌گوید: «منظور

ابوالحسن این بود که اطاعت خدا بر فرزندان عباس واجب است» (همان). به هرحال امام هادی (ع) با این سخن به گونه‌ای پاسخ متوکل را دادند که پیامد نامناسبی به دنبال نداشته باشد.

8. مقابله با جریان‌های انحرافی یکی از خطراتی که می‌توانست سبب جدایی و شقاق میان گروه‌های مختلف و میان مسلمانان شود، جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی بود که در میان مسلمانان پدید آمده بود و بعضی از آنها خود را به شیعه منسوب کرده بودند و علاوه بر بدنامی برای شیعیان، سبب موضع‌گیری دیگران در برابر آنها و ایجاد تفرقه و واگرایی شده بودند. از این‌رو ائمه (ع) همواره بر زدودن این خرافات و عقاید باطل از جامعه شیعه اهتمام داشتند. مقابله با غالیان و دیگر افکار انحرافی از جامعه اسلامی راهی بود برای ایجاد همگرایی اسلامی.

جریان غلو یکی از انحرافات اساسی در میان مسلمانان بود که پیشینه‌ای دیرینه در اسلام و حتی ادیان دیگر دارد. پیدایش این جریان در میان برخی شیعیان، دستاویزی برای حمله به آنان بود و دشمنان با انتساب عقاید غالیان به شیعه (بدون ذکر فرقه غالیه) چهره شیعه را تخریب می‌کردند. چنان‌که برخی نویسندگان در تعریف شیعه الفاظی چون رافضی، امامیه، غالیان و زیدیه را در کنار هم

قرار داده، می‌گویند: «بدین سبب به آنها غلات می‌گویند که در شأن امیرمؤمنان علی‌علیه السلام غلّو می‌کنند و بعض اوقات او را خدا و برخی مواقع پیامبر و گاهی او را شریک در پیامبری می‌دانند» (عرامی، 1961: 30). غالیان با افکار نادرست خود متهم به زندقه شده و باعث انتساب زندقه به کل تشیع نیز شده‌اند. برخی اصل تشیع را در کنار زندقه و گاه آن را دلیل زندقه دانسته‌اند؛ چنان‌که عبدالرحمن بدوی می‌گوید: اتهام به زندقه همراه و شانه به شانه انتساب به مذهب رافضه است (بدوی، 1993: 49، مطهری، 1393: 243). به هر حال این اتهام بهانه و دستاویزی برای حمله به تشیع شده بود و مقابله جدی با آن ضروری بود. از آنجا که غالیان خود را منسوب به ائمه می‌کردند، احتمال ایجاد انحراف و شقاق توسط آنها بسیار بود. از این‌رو، مقابله با آنان و آگاه کردن جامعه از افکار انحرافی آنان ضروری و مهم و نیازمند برنامه‌ریزی مناسبی است. ائمه علیهم السلام ضمن رد عقاید آنها، معارف و عقاید صحیح را بیان می‌کردند و شیعیان و اصحاب خود را از معاشرت و ارتباط با غالیان برحذر می‌داشتند. گاهی نیز از آنها بیزاری می‌جستند و آنها را لعن و نفرین می‌کردند و حتی دستور قتل آنها را می‌دادند (مجلسی، 1983: 25/261 - 350؛ صفری، 1378: 163-167).

امام علی (ع) ضمن ابراز بیزاری از غالیان، همواره تأکید داشتند که شیعیان در حق ائمه (ع) از حدّ بندگی فراتر نروند. ایشان نه تنها دشمنی با اهل بیت (ع) را عامل هلاکت می‌دانستند، بلکه دوستی افراطی را نیز سبب نابودی شمرده و چنین فرموده‌اند: «هَلَكَ فِي رَجْلَانِ مُحَبٌّ غَالٍ وَ مَبْغُضٌ قَالٍ؛ دو نفر درباره من تباه و نابود شدند؛ یکی دوستی که زیاده‌روی کند و دیگری دشمنی که در دشمنی‌اش زیاده‌روی کند» (شریف رضی، 1395: حکمت 113).

امام صادق (ع) نیز در ردّ عقاید غلات به یکی از یاران خود به نام مصادف فرمود: «اگر عیسی در برابر غلوئی که نصارا درباره او کرده بودند، ساکت نشسته بود، خداوند حق داشت که گوشش را کر و چشمش را کور کند. همین‌طور اگر من درباره آنچه ابوالخطاب می‌گفت، ساکت می‌نشستم، خداوند حق داشت که با من نیز چنان کند» (مجلسی، 1983: 25/293). ایشان بر عبودیت و بندگی خود تصریح کرده، خطاب به صالح بن سهل که معتقد به ربوبیت امام بود، فرمود: «ای صالح به خدا سوگند که ما بنده و آفریده خدا هستیم و پروردگاری داریم که او را پرستش می‌کنیم و اگر او را نپرستیم، ما را عذاب خواهد کرد» (کشی، 1363: 2/632؛ مجلسی، 1983: 25/303).

امام هادی (ع) نیز ضرورت مقابله با این گروه انحرافی را دریافته و به مقابله با آنان برخاستند. ایشان ضمن اعلام بیزاری از غالیان، شیعیان را به دوری جستن از آنان فرمان دادند و عقاید باطل آنان را برملا کردند. چنان‌که در نامه‌ای به یکی از یاران خود از فهری (محمد بن‌نصیر) و حسن بن‌محمد بن‌بابای قمی بیزاری جسته و تمام شیعیان را از او برحذر داشتند و آن غالیان را لعن کردند (کشی، 1363: 805). امام در ادامه همین نامه دلیل این اقدام خود را بیان کرده و چنین نگاشتند: «يَزْعُمُ ابْنُ بَابَا أَزَّي بَعَثَتْهُ نَبِيًّا وَ أَزَّهُ بَابُ عَلَايَه لَعْنَةُ اللَّهِ، سَخَّرَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ فَأَغْوَاهُ، فَلَا عَنَ اللَّهِ مَنٌ قَبْلَ مِنْهُ ذَلِكُ؛ ابْنُ بَابَا گمان برده که من او را به نبوت برانگیخته‌ام و او باب من است، خداوند او را لعنت کند، شیطان بر او مسلط شده و او را گمراه ساخته است» (همان).

امام هادی (ع) اتحاد و انسجام اسلامی را از ضروریات جامعه اسلامی می‌دانستند و پیروانشان را به همگرایی، پرهیز از تفرقه و درگیری‌های بی‌حاصل بین پیروان مذاهب اسلامی توصیه می‌کردند و برای تحقق آن برنامه‌ها و راهبردهای خاصی را در پیش گرفته

بودند. در این میان راهبردهای مذهبی آن حضرت اهمیت بسزایی دارد و می‌تواند الگوی مناسبی برای مسلمانان باشد. رعایت تقیه، تأکید بر امور مشترک مانند قرآن و سیره نبوی، نقد جریان‌های انحرافی، مدیریت بحران‌های فرهنگی مانند فتنه خلق قرآن، انتقال مفاهیم دینی و تبیین جایگاه اهل بیت (ع) در قالب دعا، یکرنگی و همسانی در مراسم دینی، اعتدال مذهبی و پرهیز از درگیری و تنش با خلفا از راهبردهای مذهبی امام هادی (ع) برای ایجاد انسجام اسلامی به شمار می‌روند.

ایشان در مواجهه با افکار و اندیشه‌هایی که به اختلاف و جدایی بین مذاهب اسلامی دامن می‌زد، ضمن پایبندی به اصول و مبانی اعتقادی شیعه، از انحرافات پیشگیری می‌کردند و باورها و اندیشه‌های مخالف اسلام را نقد کرده، انحرافات آنان را تبیین می‌کردند. ایشان شیعیان را از افتادن در دام مخالفان نهی کرده، آنها را به برقراری ارتباط نیکو با مخالفان و رعایت اعتدال سفارش می‌فرمودند و مدارا با آنها را به عنوان یکی از عوامل ایجاد وحدت و یکپارچگی مسلمانان مورد توجه قرار می‌دادند و شیعیان را به تبعیت از امام خود در این باره دعوت می‌کردند.